



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۶ دی ۱۴۰۲

موضوع کلی: کاهش ارزش پول و بررسی آثار فقهی آن

مصادف با: ۴ رجب ۱۴۴۵

موضوع جزئی: موضوع شناسی: ۱. پول - ویژگی‌های مال - ویژگی دوم - بررسی سایر ویژگی‌ها - نکته

جلسه: ۲۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در حقیقت پول از ابعاد مختلف بود؛ از یک بُعد که ماهیت پول و حقیقت آن چیست، به انظار و آرائی اشاره شد؛ سه نظریه ذکر کردیم. جهت دیگر درباره پول این بود که آیا مال محسوب است، سند است یا کالا است. به این منظور درباره حقیقت مال و ویژگی‌های آن، بحثی را شروع کردیم و البته به دنبال آن باید یک اشاره‌ای به مالیت داشته باشیم؛ چون این بحث هم در مورد پول مطرح است که آیا مالیت آن حقیقی است یا اعتباری؛ این مهم است. یعنی ما در رابطه با پول، دو جهت در بحث مال داریم؛ یکی اینکه آیا مال هست یا نیست؛ دیگر اینکه اگر مال است و دارای مالیت است، این مالیت اعتباری یا حقیقی. باید به فرق مال و مالیت هم اشاره کنیم و بحث‌هایی که ان شاء الله در ادامه دنبال خواهیم کرد.

اما درباره مال عرض کردیم انظار مختلف است؛ ویژگی‌هایی که برای مال ذکر کرده‌اند را در عبارات فقها ملاحظه فرمودید. ما ضمن اشاره به چند نکته، گفتیم حق در مسأله را باید دنبال کنیم و اینکه مقتضای تحقیق چیست؛ کدام یک از این ویژگی‌ها موضوعیت دارد و رکن است برای صدق عنوان مال؟ اولین ویژگی که عرض کردیم، این بود که حتماً باید مورد رغبت عقلاً باشد؛ مال چیزی است که عقلاً نسبت به آن رغبت دارند. عرض کردیم یکی دو ویژگی دیگر که در برخی عبارات به آنها اشاره شده، آنها با توجه به این ویژگی، دیگر نیاز به ذکر به صورت استقلالی ندارد. یکی منفعت داشتن یا خاصیت داشتن است؛ اگر چیزی مورد رغبت عقلاً باشد، بدون منفعت و خاصیت نمی‌شود. لذا دیگر وجهی ندارد ما ویژگی منفعت یا خاصیت داشتن را مستقلاً به عنوان ویژگی مال ذکر کنیم. دیگر اینکه کمیاب بودن در دل این ویژگی وجود دارد؛ وقتی ما می‌گوییم چیزی مورد رغبت عقلاً است، قهراً حیث کمیابی و عدم فراوانی معنا پیدا می‌کند. مثلاً هوا فراوان و در دسترس است، مورد نیاز هم هست، اما اینکه بگوییم مورد رغبت عقلاً است، اینطور نیست. رغبت عقلاً به آب در کنار رودخانه هیچ است، چون فراوان است. پس ویژگی مرغوب بودن و مورد رغبت بودن عند العقلا یک ویژگی است که حتماً باید باشد تا عنوان مال صدق کند؛ و با این ویژگی، دیگر ویژگی منفعت یا خاصیت داشتن، کمیاب بودن، لازم به ذکر نیست. این ویژگی متضمن آن دو ویژگی هست. ملاحظه کردید این ویژگی در عبارت امام بود و شاید در اغلب عبارات این را ذکر کرده بودند.

ویژگی دوم

یک ویژگی دیگر که در بعضی عبارات بود، «مایبذل بازائه الثمن یا مال»، علی اختلاف العبارات؛ این ویژگی هم در اغلب عبارات ذکر شده بود. چیزی باشد که عقلاً حاضر باشند به ازاء آن، مال بپردازند؛ حالا اشکال دور را کنار می‌گذاریم. عبارت

دقیق‌تر که امام گفته‌اند این بود «ما یبذل بازائه الثمن»، عقلاً حاضر باشند به ازاء آن، ثمن و یک عوضی را بدهند؛ که البته خود این ثمن و عوض هم باید دارای ارزش باشد و الا ثمن نیست و نمی‌تواند عوض قرار بگیرد. این ویژگی در عبارت امام بود؛ البته در عبارات دیگر با تعبیر ما یبذل بازائه المال آمده است؛ هر چند در برخی از تعاریف تنها همین ویژگی را ذکر کرده‌اند، «ما یبذل بازائه المال». آیا این هم یک رکن و ویژگی برای مال است؟

برخی بر این عقیده‌اند که این ویژگی مال نیست؛ چون ممکن است چیزی به ازاء آن ثمن یا مال داده نشود ولی مال باشد. مثال هم زده‌اند به اینکه یک دانه گندم یا یک دانه جو یا دو دانه گندم و دو دانه جو، هیچ کسی در مقابل آن مال نمی‌پردازد؛ شما اگر یک دانه گندم را بخواهید به کسی بدهید، در مقابل آن هیچ چیزی نمی‌دهند. نه فقط الان، بلکه قبلاً هم همینطور بوده، نه اینکه الان پول بی‌ارزش شده باشد، قبلاً هم اینطور نبود که کسی در برابر یک دانه گندم چیزی بپردازد. اما همین یک یا دو دانه گندم در یک شرایطی ممکن است جان کسی را نجات بدهد؛ یک کسی که مثلاً در اثر گرسنگی و کمبود یا فقدان غذا در حال مرگ است، درست است این یک یا دو دانه گندم خیلی تغییری در وضعیت او ایجاد نمی‌کند اما می‌تواند ولو برای دقایقی مرگ او را به تأخیر بیندازد. بالاخره می‌تواند یک بهره‌ای از آن ببرد، می‌تواند تغذیه کند جسم نیازمند این شخص گرسنه را. اینجا مالیت پیدا می‌کند، مال یعنی چیزی که دارای ارزش است یا رغبت به او پیدا شود. پس لزوماً مال اینطور نیست که باید یبذل بازائه الثمن، باید به ازاء آن ثمن داده شود. این یک دیدگاه یا یک نظر که البته اثبات آن مشکل است.

غالباً این را به عنوان یک ویژگی برای مال بر شمرده‌اند که باید عقلاً حاضر باشند در برابر آن چیزی را به عنوان عوض بدهند. اگر چیزی نزد عقلاً آنقدر ارزش ندارد که حاضر باشند عوضی را ولو اندک بابت آن بدهند، مال محسوب نمی‌شود. به نظر می‌رسد حق همین دیدگاه است؛ مال چیزی است که نزد عقلاً مورد رغبت است و به همین دلیل مرغوب بودن عند العقلا، عقلاً حاضر هستند در برابر آن عوض یا ثمن بدهند. اگر عقلاً حاضر نباشند در برابر این شیء عوض بپردازند، معلوم می‌شود که این مورد رغبت نیست. مثال یک دانه یا دو دانه گندم که گفته‌اند، از بحث خارج است. بحث ما در شرایط متعارف است؛ در شرایط متعارف که ضرورت و اضطرار هم وجود ندارد، عقلاً در برابر آن پول و عوض و ثمن نمی‌دهند. اما اینکه ضرورت به حدی برسد که یک کسی حاضر باشد حتی برای یک آب گندیده یک پولی بپردازد تا از تشنگی نمیرد، این دلیل بر مالیت آن نمی‌شود؛ آن ضرورت است که او را وادار به پرداخت عوض می‌کند؛ آن عوض باعث نمی‌شود که بگوییم این آب گندیده مالیت دارد.

بنابراین ویژگی دوم هم کاملاً درست است، همانطور که امام (ره) این را ذکر کرده‌اند. به نظر ایشان مال چیزی است که این دو ویژگی را دارد؛ یکی اینکه مورد رغبت عقلاست؛ دیگر اینکه عقلاً حاضر هستند به ازاء آن، چیزی را به عنوان عوض یا ثمن بپردازند.

بررسی سایر ویژگی‌ها

۱. برخی ویژگی‌ها هم در عبارات آمده بود، مثل اینکه با مشقت و سختی تحصیل شده باشد کما ذکره المحقق الايروانی، ایشان این را به عنوان یک ویژگی برای مال ذکر کرد، اما واقع این است که این ویژگی مال نیست. به چه دلیل مال چیزی است که با زحمت و مشقت و تحصیل و عمل بدست بیاید؟ ممکن است هیچ کدام از اینها نباشد، آیا این مانع صدق عنوان مال می‌شود؟ ویژگی یعنی بود و نبود آن در صدق و عدم صدق عنوان دخالت دارد؛ یعنی این باید باشد تا عنوان مال صدق کند. اینکه یک

چیزی با زحمت و مشقت بدست بیاید، مقوم مال بودن یک شیء نیست؛ بنابراین جایی ندارد که این را به عنوان ویژگی مال ذکر کنیم.

۲. یا مثلاً اینکه گفته شده یکی از خصوصیات مال این است که قابلیت نقل و انتقال داشته باشد؛ این در برخی عبارات هست. یعنی اینکه شخص بتواند سلطنت و سلطه خودش را از آن شیء بردارد و آن را داخل در سلطنت دیگری کند؛ یعنی قابلیت انتقال داشته باشد. اگر چیزی قابلیت انتقال به دیگری را نداشته باشد، مال نیست. مثال می‌زنند و می‌گویند برخی از اعضای بدن انسان این ویژگی را دارد و برخی ندارد؛ مثلاً خون قابلیت انتقال دارد، کلیه این قابلیت را دارد، ممکن است برخی از اعضای دیگر هم این چنین باشد؛ یعنی شخص می‌تواند سلطه خودش را نسبت به آن عضو بردارد و آن را تحت سلطنت دیگری قرار دهد. اما برخی از اعضا (حداقل تاکنون این چنین نبوده) قابلیت نقل و انتقال ندارند. دست انسان در زمان حیات او قابلیت نقل و انتقال ندارد؛ بلکه کسی از دنیا برود با یک شرایط خاص، و بازماندگان متوفی اهداء عضو کنند، این بحث دیگری است. در حال حیات اکثر اعضای بدن انسان قابلیت نقل و انتقال ندارد؛ لذا آنها مال نیستند. اما مثلاً کلیه که قابلیت نقل و انتقال دارد، مال محسوب می‌شود. برخی این را به عنوان یک ویژگی گفته‌اند، قابلیت نقل و انتقال.

لکن این هم چه بسا نتواند به عنوان یک ویژگی برای مال باشد؛ وقتی می‌گوییم ویژگی مال یعنی قوام مالیت به آن باشد که بدون آن اساساً مالیت ندارد و عنوان مال بر آن صدق نمی‌کند. قابلیت نقل و انتقال به چه دلیل به عنوان مقوم محسوب شده؟ خیلی از امور هست که ممکن است قابلیت نقل و انتقال نداشته باشد، به این معنا که شخص نمی‌تواند آن را از تحت سلطنت خودش خارج کند و داخل در سلطنت دیگری قرار بدهد؛ ما کم نداریم مواردی از این قبیل. ممکن است این مثالی که عرض می‌کنم با یک مسامحه‌ای همراه باشد؛ یک معبد و مکانی که برای عبادت عموم ساخته شده مثل مسجد، برخی از ویژگی‌ها را دارد و ارزش دارد؛ ممکن است به اعتبار زمین و ساختمانش یا چیزهایی که در آن وجود دارد، مالیت داشته باشد و مال محسوب شود، اما قابلیت نقل و انتقال ندارد؛ کسی نمی‌تواند آن را از سلطه خودش خارج و به سلطه دیگری وارد کند. اصلاً در سلطه شخصی نیست تا بخواهد این را به سلطنت دیگری داخل کند. بلکه، ممکن است این ویژگی را از لوازم و آثار بدانیم، آن هم از آثار ملک؛ فرق است بین آثار مالیت و آثار ملکیت. قابلیت نقل و انتقال قبل از آنکه به عنوان یک ویژگی برای مال باشد، شاید یک ویژگی برای ملک باشد؛ اگر یک چیزی بخواهد مملوک باشد، فرض کنید این قابلیت باید در آن باشد. لذا این ویژگی هم به نظر نمی‌رسد که بتواند به عنوان یکی از ویژگی‌های مال پذیرفته شود.

۳. ویژگی دیگری که برخی برای مال گفته‌اند، این است که مال چیزی است که رغبت عقلا به آن بالفعل است و عقلا در برابر آن حاضر هستند ثمن و عوض را بالفعل بپردازند؛ به عبارت دیگر این دو ویژگی که برای مال ذکر شد، باید فعلیت داشته باشد. اگر بالقوه مرغوب نزد عقلا باشد، فایده ندارد. اگر عقلا بالقوه حاضر باشند در برابر آن ثمن بپردازند، این فایده‌ای ندارد. مثلاً اکسیژن در هوا وجود دارد و همه انسان‌ها به آن نیازمند هستند؛ در حالت عادی همه از این اکسیژن موجود در هوا استفاده می‌کنند؛ اما مال نیست؛ چرا؟ چون عقلا نسبت به آن رغبت ندارند و حاضر نیستند به ازاء آن ثمن بپردازند. اما همین اکسیژن موجود در هوا قابلیت این را دارد که با یک شرایط و با یک روش‌هایی درون محفظه‌هایی قرار بگیرد و به عنوان کپسول اکسیژن معامله شود. الان بسیاری از بیماران نیازمند اکسیژن هستند و باید حتماً این کپسول‌های اکسیژن کنار آنها باشد تا بتوانند به حیاتشان ادامه بدهند؛ آنهایی که مخصوصاً اکسیژن خونشان پایین می‌آید، به شدت نیازمند این هستند. این اکسیژن تا

به صورت آزاد در هوا وجود دارد، کسی حاضر نیست به ازاء آن چیزی بپردازد و خودش هم مورد رغبت نیست. اما وقتی در یک شرایطی قرار می‌گیرد و با یک مقدماتی امکان استفاده از آن فراهم می‌شود، مالیت پیدا می‌کند. یعنی این رغبت عقلاً فعلی می‌شود؛ اینکه حاضر هستند به ازاء آن ثمن بپردازند، فعلیت پیدا می‌کند. اما قبل از این و تا مادامی که در هواست و هنوز امکان بهره‌برداری نیست یا به فعلیت نرسیده، این ظرفیت مرغوب نزد عقلاً نیست. پس به آن عنوان مال اطلاق نمی‌شود. لذا گفته‌اند این هم یکی از ویژگی‌های مال است که باید ویژگی‌های آن به مرحله فعلیت رسیده باشد. تازه آنهایی که مثلاً چهار یا پنج ویژگی گفته‌اند، همه اینها باید بالفعل باشند. فرضاً می‌گویند منفعت باید بالفعل باشد، خاصیت باید بالفعل باشد، عقلاً بالفعل به آن رغبت داشته باشند، بالفعل نباید فراوانی داشته باشد، بالفعل کمیاب باشد؛ در همه اینها فعلیت ملاک است؛ این را به عنوان یک ویژگی ذکر کرده‌اند.

به نظر می‌رسد این هم نیازمند ذکر به صورت مستقل نیست؛ این مقوم مالیت نیست. یا به تعبیر دیگر، همین دو ویژگی که ما برای مال ذکر کردیم، ظهورش در فعلیت است؛ یک ویژگی مستقلی نیست. می‌گوییم باید عقلاً نسبت به آن رغبت داشته باشند؛ چیزی که هنوز به مرحله‌ای نرسیده که بتواند منفعتی داشته باشد، اساساً می‌توانیم بگوییم عقلاً نسبت به آن رغبت دارند؟ این معنا ندارد؛ اینکه مورد رغبت عقلاً باشد، یعنی یک چیزی باشد که همین الان عقلاً به آن راغب هستند. یا مثلاً ما بیدل بازائه الثمن، معلوم است که عقلاً باید بالفعل حاضر باشند در برابر چیزی ثمن بدهند. پس فعلیت به عنوان یک ویژگی آن هم به صورت استقلالی، در اینجا معنا ندارد.

بنابراین از سه یا چهار یا پنج یا شش ویژگی که در کلمات آمده، به نظر می‌رسد دو ویژگی مقوم مال بودن است؛ دو خصوصیت اگر باشد، یک چیز مال محسوب می‌شود. یکی اینکه مورد رغبت عقلاً باشد، دیگر اینکه به ازاء آن ثمن بپردازند. شما دقت بفرمایید که واقعاً بقیه مواردی که اینجا ذکر شده، هیچ کدام مقوم آن محسوب نمی‌شوند. مثلاً اگر کمیابی نداشته باشد (به صورت نسبی) دیگر رغبت به آن معنا ندارد. اینکه مثلاً قابل اختصاص باشد، قابل نقل و انتقال باشد، فعلیت داشته باشد، اینها هیچ کدام عنصر قوام‌بخش مال نیست. عنصر اصلی و دو مؤلفه اصلی که به سبب آن می‌توانیم یک چیز را مال بدانیم، همین دو ویژگی است که عرض کردیم، و لا غیر.

ما بعداً بررسی می‌کنیم که پول این ویژگی‌ها را دارد یا نه.

نکته

این خصوصیات و ویژگی‌ها فقط در اعیان جاری نیست. این شامل منافع می‌شود، شامل حقوق می‌شود، شامل دیون هم می‌شود. یک کلی فی الذمه هم می‌تواند این خصوصیت را داشته باشد. اینطور نیست که مال فقط یک عین باشد؛ اعیان همین دو ویژگی را دارد؛ منفعت این دو ویژگی را دارد؛ سکونت در یک خانه به عنوان منفعت، مال است؛ چون مرغوب عند العقلا است و عقلاً حاضر هستند به ازاء آن ثمن بدهند. یک حق مثل حق شفعه، حالا ما حقوق مالی داریم و غیر مالی؛ حقوق می‌توانند مال باشند؛ چون مرغوب نزد عقلاست و عقلاً حاضرند در برابر آن یک ثمنی بپردازند. حالاً نه اینکه همه حقوق اینطور باشند؛ می‌گوییم حق هم می‌تواند این خصوصیت را داشته باشد و گاهی دین هم اینطور است. اجمالاً خواستیم بگوییم که مال فقط اختصاص به عین ندارد.

«والحمد لله رب العالمین»